

از گوشه و کنار

آزار و اذیت کودکان اقوام سهم ۹۸.۵ درصدی دارند



رئیس اورژانس اجتماعی کشور با اشاره به این که ۵۷ درصد عاملان خشونت کودکان، پدران هستند، گفت: در مجموع ۹۸.۵ درصد آسیب‌های کودکان توسط اقوام و خویشاوندان انجام می‌شود. رضا جعفری با اشاره به این که ۳۲ درصد از کودکان کار و خیابان ایرانی هستند، گفت: در سال ۹۶ یک میلیون و ۱۰۰ هزار مورد پذیرش در اورژانس اجتماعی صورت گرفته است که این افراد با خط ۱۲۳ تماس و مشاوره گرفته‌اند. رئیس اورژانس اجتماعی کشور تصریح کرد: ۳۰ درصد از تماس‌هایی که با اورژانس گرفته شده در ارتباط با خشونت خانگی بوده است و ۵۰ درصد کودک آزاری‌ها مربوط به کوتاهی و غفلت در حوزه آموزش کودکان، ۳۰ درصد آزار جسمی و ۱۵ درصد نیز آزار روانی و ۴ درصد نیز جنسی بوده است. کودکان زیر یک سال ۸ درصد، ۲ تا ۴ سال ۱۶ درصد از افراد پذیرش شده توسط اورژانس اجتماعی بوده‌اند که در مجموع ۲۵ درصد کودکان زیر ۴ سال سن دارند و هم‌چنین ۶۰ درصد بین ۱۳ تا ۱۵ سال و ۱۵ درصد ۱۶ تا ۱۸ سال دارند.



خانواده ایرانی به لکنت زبان مبتلاست

معصومه ابتکار در جلسه گفت‌وگوی ملی خانواده و بین‌نسلی بیان کرد: یکی از سیاست‌های کلان کشوری توجه به کانون خانواده است زیرا امروزه موضوع آن از اهمیت زیادی برخوردار است. امروزه تحولات اجتماعی روز به روز توجه جوامع به خانواده را بیشتر کرده است، خانواده پایدار ترین مامن برای حمایت از آحاد جامعه و کانون پرورش، رشد و الهام‌بخشی نسل‌های آینده است. ابتکار افزود: اختلال ارتباطی امروز به‌عنوان مهم‌ترین مسأله خانواده در سطح دنیا و کشور شناسایی شده و یک معضل است از این رو گفت‌وگوی ملی خانواده و بین‌نسلی با کمک سازمان‌های مردم نهاده، احزاب و گروه‌های مرجع سیاسی می‌توانند تاثیر گذار باشند. مامی خواهیم موضوع خانواده را به یک گفت‌وگوی ملی تبدیل کنیم زیرا الان یک لکنت زبانی در خانواده‌های ایرانی وجود دارد داخل خانواده سوء تفاهم‌ها بالاست، وی اظهار کرد: ما برای این که به این موضوع بپردازیم با انجمن جامعه‌شناسی ایران وارد کار شدیم و در سطح ملی این کار یعنی گفت‌وگوی ملی در مرحله اول در ۳۱ استان و در مرحله بعد در ۵۰ نقطه کشور با مشارکت جوامع محلی و تسهیل‌گران انجام می‌شود.



رشد تصاعدی جرائم از سال ۸۶ به بعد



رئیس پلیس آگاهی ناجا گفت: بنا توجه به اتفاقاتی که از سال ۸۶، ۸۷ به بعد رخ داد، جرائم بسیار تصاعدی بالا رفت، اما افزایش نیرو در ناجا اتفاق نیفتاد. سردار محمد رضا مقیمی، با بیان این که وضعیت خوبی از نظر تعداد کار آگاه در کشور نداریم، گفت: بر آورد ما این است که در پایان برنامه ششم ۳ هزار کار آگاه داشته باشیم، متأسفانه تاکنون نتوانسته‌ایم بیش از ۷۳۰ تا ۷۴۰ کار آگاه جذب کنیم چرا که شرایط جذب کار آگاهی بسیار سخت است و به راحتی نمی‌توان هر کسی را به عنوان کار آگاه جذب کرد. از من‌های سخت‌باعث شده که فرایند جذب کار آگاه شرایط سختی باشد، رئیس پلیس آگاهی ناجا خاطر نشان کرد: بنا توجه به اتفاقاتی که از سال ۸۶، ۸۷ به بعد رخ داد جرائم بسیار تصاعدی بالا رفت اما افزایش نیرو در ناجا اتفاق نیفتاد و ۲۰۰۰ الی ۳۰۰ هزار جرائم در آن موقع به یک میلیون جرائم در سال رسیده است و رشد جرائم با رشد کارکنان ما و کار آگاهان ما همخوانی نداشته است، اما با همت و تلاش مضاعف کار آگاهان تلاش می‌کنیم تا بتوانیم پرونده‌ها را هر چه سریع‌تر به نتیجه برسانیم، وی تأکید کرد: کار در پلیس آگاهی بسیار سنگین است و نمی‌توان در مجامع عمومی گزارش داد.

گاهی لازم است پلیس، به صورت داوطلبانه در گروه‌ها و تشکلهای اجتماعی و محلی به صورت داوطلبانه شرکت کند. البته پیش از ورود به چنین جمع‌های محله‌ای، پلیس باید صداقت، صراحت، اطمینان و معاشرت پذیری خود را به آن‌ها ثابت کرده باشد

تأمین امنیت عمومی مشکل خواهد بود. نه تنها پلیس به اعتماد مردم برای اجرای مؤثر و کارآمد قوانین مشروع نیاز دارد، مردم نیز برای بهره‌مندی از خدمات پلیس به اعتماد کردن به آن‌ها نیاز دارند؛ مردمی که به پلیس اعتماد نداشته باشند، بعید است وقتی شخصاً نیاز به حمایت و کمک دارند پلیس را در جریان بگذارند و به همین صورت، احتمال این که جامعه برای حفظ و دفاع از ارزش‌ها و هنجارها به پلیس تکیه بکند بعید و نظر می‌رسد. کسی که به پلیس بی‌اعتماد است کمتر احتمال دارد وقتی قربانی جرم شده از پلیس کمک بخواهد و کمتر احتمال دارد با پلیس برای کنترل جرم و جنایت همکاری کند. کسانی که به پلیس بی‌اعتمادند بیشتر احتمال دارد از افسر پلیس حتی در طول یک ترافیک معمول بترسند و اعتقاد داشته‌اند که پلیس با او مانند همه اعضای جامعه رفتار نمی‌کند.

وقتی پلیس با شهروندان منصفانه و بی‌طرفانه رفتار کند، از نظر شهروندان مشروع و معتمد شناخته می‌شود و شهروندان با میل و با اراده خود از قوانین پیروی خواهند کرد. اما اگر شهروندان احساس تبعیض کنند (با فرض گرفتن مناسبات مالی یا رابطه‌ای که بین پلیس افراد اتفاق می‌افتد، نه تنها مشروعیت پلیس زیر سؤال می‌رود بلکه به بدبینی نسبت به حاکمیت هم منجر خواهد شد.

اعتماد، شکننده است، با کوچک‌ترین خطا از طرف پلیس، ممکن است به اعتماد شهروندان به پلیس خدشه وارد شود، در نتیجه پلیس باید برای حفظ و ارتقا و بهبود اعتماد شهروندان، صمیمانه تلاش کند. پیشنهاد دکتر فیروز جاثیان این است که به آموزش مهارت‌های مناسب به مأموران پلیس از جمله مهارت‌های ارتباطی خوب و مناسب برای ارتباط به شهروندان، تبعیض قائل نشدن بین شهروندان، احترام به عقاید و باورهای شهروندان، حمایت از همه شهروندان صرف‌نظر از قومیت و مذهب آن‌ها و ... برای انجام فعالیت در این شهر با توجه به خصلت متنوع آن (چند قومی و مذهبی بودن آن) توجه شود.

این میان، باید به خصوصیات فردی افراد پلیس در میزان جلب اعتماد افراد جامعه، تأکید کرد. هر چه پلیس خصوصیات فردی مطلوب‌تری داشته باشد (ظاهر، رفتار و منش) بهتر می‌تواند اعتماد دیگران را جلب کند. سن و جنسیت افراد هم در میزان اعتماد به پلیس نقش دارد. طبعاً افراد سالمند اعتماد بیشتری به پلیس دارند تا افراد جوان و نیز زنان. گرچه زنان و دختران، به پلیس‌های کلانتری محل خود، بیشتر اعتماد می‌کنند تا به پلیس‌های محله‌ها یا شهرهای دیگر و بنابراین بومی بودن پلیس هم نقش مؤثری در این اعتماد دارد.

مسأله مهم دیگری که فیروز جاثیان مطرح می‌کند میزان «دگرخواهی» پلیس در رابطه با مردم است، یعنی این که پلیس خود به عنوان سرمایه اجتماعی، مردم را به‌عنوان سرمایه اجتماعی، بر خود و منافعتش مقدم بداند و عملکردش مبتنی بر منافع شخصی خودش نباشد. برای نشان دادن میزان دگرخواهی، گاهی لازم است پلیس، به‌صورت داوطلبانه در گروه‌ها و تشکلهای اجتماعی و محلی به صورت داوطلبانه شرکت کند. البته پیش از ورود به چنین جمع‌های محله‌ای، پلیس باید صداقت، صراحت، اطمینان و معاشرت‌پذیری خود را به آن‌ها ثابت کرده باشد؛ این بدوستان‌های عاطفی بین پلیس و افراد جامعه است که موجب اعتماد دوطرفه می‌شود و روحیه همبستگی اجتماعی را افزایش می‌دهد؛ موردی که جامعه ما با توجه به تغییرات و تحولات اخیر اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و ... بسیار به آن نیازمند است.

پلیس به حمایت مردم نیازمند است

اعتماد مردم، به پلیس مشروعیت می‌بخشد. این که مردم در مسائل مختلف اجتماعی، به پلیس، حضور و ورودش اعتماد کنند، یعنی از پلیس حمایت کرده است. فیروز جاثیان معتقد است امروزه اغلب مدیران اجرایی، متفق القول هستند که حمایت و پشتیبانی مردم از پلیس برای موفقیت فعالیت‌های پلیسی مهم است. نه تنها حمایت مردم برای مشروعیت پلیس بنیادی است بلکه کمک و حمایت مردم در کاهش جرم نیز مؤثر است. علاوه بر این‌ها شواهد زیادی وجود دارد که حمایت مردم از پلیس بستگی به رفتار منصفانه و حرفه‌ای پلیس دارد. وقتی مجریان قانون در اجرای قانون بین افراد تبعیض قائل شوند، عقاید و باورهای شهروندان، حمایت از همه شهروندان صرف‌نظر از قومیت و مذهب آن‌ها و ... برای انجام فعالیت در این شهر با توجه به خصلت متنوع آن (چند قومی و مذهبی بودن آن) انجام فعالیت‌های پلیسی مشکل و

وقتی که ارز، در گران‌ترین وضعیت خود قرار داشت و در عرش سیر می‌کرد، همه، از پیر و جوان، بال درآورده بودند و به دنبالش، بال بال می‌زدند و حالا که دلار تصمیم گرفته ارتقا کم کند، همین دلار بست‌های خانگی، ریخته‌اند به خیابان و برای هم شاخ و شانه می‌کشند و دندان‌نشان می‌دهند. خوب این‌ها، همین آدم‌های معمولی معروف به خانگی، اگر گرگ نیستند، پس چه هستند؟

بسیاری از این گرگ‌های جدید میدان فردوسی، یک شبه تمام دار و ندار و هست و نیست خود را از دست داده‌اند. بسیاری از آن‌ها، تمام زندگی‌شان را نه فقط به دلار که به رب و پوشک و دارو تبدیل کرده‌اند؛ آن‌هم با این اندیشه که دیگر وضع، هرگز به سابق باز نخواهد گشت و این نوسان صعودی هم چنان ادامه خواهد داشت. حالا این هست و نیست، مطلقاً نیست شده است و نه فقط ارزش داری، که

آمارها نشان می‌دهند که معمولاً بین احساس امنیت مردم با اعتماد آن‌ها به پلیس رابطه مستقیمی وجود دارد. حتی در این میان، باید به خصوصیات فردی افراد پلیس در میزان جلب اعتماد افراد جامعه، تأکید کرد. هر چه پلیس خصوصیات فردی مطلوب‌تری داشته باشد (ظاهر، رفتار و منش) بهتر می‌تواند اعتماد دیگران را جلب کند.



می‌شود؛ هر چند طبق روال عادی فیلم‌های هالیوودی و نیز رویه مرسوم واقعی پلیس، به گونه‌ای شرطی شده‌ایم که معمولاً، پلیس آخرین نیرویی است که وارد میدان می‌شود و تنها نقش گزارش‌دهنده را بازی می‌کند تا مگر سر فرصت برود دنبال پی‌گیری ماجرای که رخ داده.

به نظر می‌رسد، با توجه به اتفاقات مختلفی که افتاده و ما روایت‌شان را از این‌و آن شنیده‌ایم، مردم اعتماد خیلی زیادی به پلیس ندارند و در بسیاری موارد ترجیح می‌دهند، خودشان با کدخدانمنشی و با آمیختن در جاتی از خشونت، مشکل‌رادر میان خودشان حل کنند. پس چنین به نظر می‌رسد که تقسیم کار اجتماعی در زمینه تأمین امنیت جانی، مالی و ناموسی، و سپردن آن به نهادی چون نیروی انتظامی، با توجه به کارکرد و شواهد موجود، چندان موفق نبوده و نتوانسته اعتماد عمومی و صد درصدی افراد جامعه را به خود جلب کند. در واقع مردم «تکا»ی خیلی کمی به پلیس دارند. و منظور از اتکا در این‌جا، یعنی اعتماد کردن به یک نفر یا نهاد و سپردن کاری به او، البته اعتماد، پدیده و مفهومی ذهنی است و تعریف قطعی و جامعی نمی‌شود از آن به دست داد. اعتماد، بسته به شرایط و موقعیت زمانی و مکانی، تعاریف متفاوتی پیدا می‌کند. امیل دورکیم جامعه‌شناس، اعتماد را آرامشی می‌داند که حاصل زندگی مسالمت‌آمیز بشر در کنار هم‌نوعانش در حالت صلح و به دور از هر گونه دشمنی و خصومت است. در چنین

دوم: همکارم بالای سرم ایستاده و تعریف می‌کند که دیشب که داشت به خانه می‌رفت، در راه پلیسی را دیده که به سه جوان دست‌بند زده و آن‌ها را کشان کشان به سوی کلانتری می‌برد. همکارم می‌گوید: «ظاهر جوان‌ها اصلاً نشان نمی‌داد که اهل خلاف باشند. این سه جوان مدام به رهگذرهایی که به آن‌ها می‌خورند توضیح می‌دادند که هیچ کاری نکرده‌اند و این پلیس، بی‌خودی آن‌ها را دستگیر کرده و پلیس هم با نشان دادن کیسه سیاهی که در دست داشته، بر توضیح آن‌ها اضافه می‌کرده که این‌ها خلاف سنگینی مرتکب شده‌اند. معلوم نیست در آن کیسه چه بود. بیچاره جوان‌ها! پای‌شان که به کلانتری برسد اول و قبل از هر سوالی، حسابی کتک‌شان می‌زند؛ حالا چه خلافی کرده باشند، چه بی‌گناه باشند!»

تقسیم کار و اعتماد اجتماعی

امروز، جوامع انسانی بسیار گسترده و پیچیده‌اند. همین گستردگی و پیچیدگی، باعث شده افراد جامعه اداره و تنظیم امور جامعه را در بین خود تقسیم کنند. حتی خانواده‌ها بسیاری از کارکردهای خود را به نهادهای مدونی مانند «نیروی انتظامی» واگذار کرده است؛ حفاظت از جان و مال و ناموس و نیز تأمین امنیت اجتماعی افراد، از جمله وظایفی است که بر عهده «پلیس» و نیروی انتظامی است. قاعدتاً، پلیس در هر حادثه‌ای باید و ضرورتاً، اولین نیرویی باشد که در صحنه حاضر



آذر فخری، روزنامه‌نگار

اول: در امتداد پیاده‌روی خیابان ولی‌عصر قدم می‌زنم. عصری شلوغ است و مردم نه برای خرید، بلکه درست مثل من، بیشتر برای پرسه‌زنی و تماشای ویترین‌ها، به خیابان آمده‌اند. در ضمن تماشای ویترین‌های یک شکل، با مدل‌های تکراری و خسته‌کننده، صدای دختری که همراه با یک دختر و پسر دیگر جلوتر از من راه می‌روند، توجهم را جلب می‌کند: «گفت: من پلیسم، مامور قانونم. بهش گفتم: تو مامور قانونی، مجری قانون که نیستی!» حالا برای من این سوال پیش آمده بود که فرق بین «مامور قانون» بودن با «مجری قانون» بودن، در چیست؟ خیلی با خودم کلنجار می‌روم. از اولین قوانین راهنمایی و رانندگی که یاد می‌گیریم این است که وقتی پلیس هست، اگر تشخیص و دستور بدهد، می‌توان و باید از قانون عدول کرد. یعنی قوانین هم حتی حد و مرزی برای اجرایی شدن دارند و با حضور مامور قانون، آن قطعیت خود را از دست می‌دهند. پس چه‌طور است که این دختر جوان با چنین تفکری، با پلیس برخورد می‌کند و او را با چنین سفطه‌ای به چالش می‌کشد. طبعاً آن پلیس هرگز نمی‌تواند از پس پاسخ دادن به دختری دانشگاه‌دیده و با چنین توان سخنوری، برآید و احتمالاً تسلیم این استدلال ناقص و غلط شده است.

یادداشت

گرگ‌های فردوسی استریت

آسیه ویسی

«وقتی همه می‌خرند، تو بفروش، وقتی همه می‌فروشند، تو بخر.»

این یکی از قوانین احتمالاً باستانی بازار است اما در حال وهوی ارز و دلار زده این شهر، که انگار در گیر وضعیتی دیستوپایی و آخرالزمانی شده، این قانون را نه کسی شنیده است و نه کسی به آن عمل می‌کند؛ وقتی همه می‌خرند، همه می‌خرند و وقتی هم که همه می‌فروشند، همه می‌فروشند.

مسیر هر روزه من از میدان فردوسی است. تقریباً هر روز، چه در رفتن و چه در بازگشت، ده‌ها دلال دلار، ده‌ها بار یا با صدای بلند یازیر لبی، هم دلار می‌خرند و هم می‌فروشند. حالا مانده‌ام که داستان این‌ها با توجه به آن قانون باستانی چیست؛ این‌هایی که همیشه و هم‌زمان هم می‌خرند و هم می‌فروشند.

هجوم دلار فروش‌های آماتور که این روزها به آن‌ها می‌گویند دلار فروش‌های خانگی به بازار ارز، نشان از نوعی اضطراب اجتماعی خاص است. این دلار بست‌های خانگی،